

دو فصلنامه علمی- پژوهشی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»
شماره دهم، بهار و تابستان ۱۳۸۷: ۱۷- ۱
تاریخ دریافت: ۱۳۸۶/۱۰/۱۹
تاریخ پذیرش: ۱۳۸۶/۱۲/۲۲

زیبایی در سخن معصوم^(ع)

(بررسی آرایه‌های بلاغی در دعای "صبح" و "خطبه شانزدهم نهج البلاغه")

اسحاق طغیانی*
حمید عابدیها**

چکیده

کلام‌الله مجید سرچشمه همه معارف، پاکی‌ها و زیبایی‌هاست. پس از قرآن، زیبایی در سخن معصومین علیهم‌السلام به سبب اتصال و ارتباط خاصی که میان ایشان و یگانه جمیل برقرار است، برتری و برجستگی ویژه دارد. در کلام امیرالمؤمنین^(ع) که معیار فصاحت و بلاغت به شمار می‌رود، این زیبایی در اوج خود است. به عنوان نمونه در دعای «صبح» و «خطبه شانزدهم نهج‌البلاغه» می‌توان رد پای برخی از آرایه‌های بلاغی (بدیعی و بیانی) را به وضوح جست و جو کرد. به عنوان نمونه در دعای مبارک صبح، بین کلمات «عیوب - غیوب» و «معیوب - عیوب» و «کاشف - غالب» به ترتیب سجع متوازی، مطرف و متوازن دیده می‌شود و نیز در جملاتی بسان «الهی قلبی محجوب و نفسی معیوب و عقلی مغلوب» آرایه مماثله یا موازنه وجود دارد. همچنین جناس زاید و جناس مضارع و تکرار حرف و واژه در بدیع لفظی و صنایع طباق و حسن طلب در بدیع معنوی و نیز برخی مسایل علم معانی در این دعا مشهود است. در خطبه شانزدهم نهج‌البلاغه، در کنار آرایه‌های بدیعی مثل مراعات نظیر و ایهام، آنچه بیش از همه در فن بیان به نظر می‌رسد، مسئله تشبیه است که در جملاتی مانند: «ألا و إن الخطایا خیلٌ شُمُس... ألا و إن التقوی مطایا دُلل» خود می‌نماید.

واژگان کلیدی: زیبایی‌شناسی، علی^(ع)، نهج‌البلاغه، بیان، بدیع.

etoghiani@hotmail.com
Abediha_khasteh@yahoo.com

* نویسنده مسئول: دانشیار دانشگاه اصفهان
** دانشجوی دکترای زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان

مقدمه

بررسی مصادیق و معیارهای زیبایی در کلام گفتاری و نوشتاری و تلاش در جهت به کار بردن آرایه‌های زیباسازی سخن در زبان و ادبیات فارسی سابقه‌ای دیرینه دارد. پژوهش‌های دانشمندان و محققان ادبی نشان داده است پردازش به این مهم، ریشه در توجه سخنوران ایرانی به ادبیات عرب دارد و در واقع آنچه در اکثر قواعد عروضی (بسان اوزان و محور شعری) و صنایع لفظی و معنوی بدیع و بیان و مقاصد معانی در میراث ادبی ما به جا مانده، مشابه و الگویی در میان آثار مکتوب عربی داشته، گویی نوعی قصد نمونه‌سازی و تقلید ادبی در میان این زیباسازی‌های بیانی در نظر بوده است. با این حال آنچه مسلم است اینکه هر چند بسیاری از این صنایع بلاغی - چنان که گفته شد - منشأ غیرایرانی داشته است، لکن بزرگان سخن این سرزمین تقریباً در همه این فنون گوی سبقت را از منابع مورد توجه خود ربوده‌اند و زیبایی را در شیوه کاربرد آن همه، به انتها رسانیده‌اند.

مطلب شایان توجه دیگر اینکه سبب اصلی رویکرد اعراب و ایرانیان به کشف زیبایی‌های سخن به وجهی که منجر به پیدایش علوم بلاغی در میان آثار فرهنگی هر دو قوم گردیده است، تلاش مسلمانان قرون اولیه اسلامی در جهت یافتن اسرار زیبایی و بلاغت قرآن کریم به عنوان یگانه معجزه جاوید و سند حقانیت رسالت پیامبر خاتم^(ص) و تنها اثر آسمانی دست نخورده در قالب سخن بوده است^(۱).

حکیم سخن در زبان آفرین، در قرآن کریم به تعلیم الهی «بیان» درباره انسان بلافاصله پس از تعلیم «قرآن» تصریح فرموده که: «الرحمن ... علّم القرآن ... خلق الانسان ... علّمه البیان» (سوره رحمان، آیات ۱ تا ۴). در سخن اهل بیت معصومین علیهم السلام نیز که در قالب احادیث و روایات، خطب و ادعیه و گاهی اشعار و مکتوبات منسوب به حضرت ایشان به ما رسیده است، به تأسی از بیان بلیغ و فصیح قرآن، زیبایی‌های فراوان دیده می‌شود. تأملی گذرا در گوشه‌ای از این زیبایی‌ها با امعان نظر به بعضی صنایع بلاغی، انگیزه ما در این نوشتار بوده است.

رابطه زیبایی در سخن معصوم با مبدأ جمال

خداوند متعال که آفریننده این جهان و همه موجودات است، خود ناظم و جمیل

مطلق است. همچنین به حکم «الواحد لا یصدر منه الا الواحد» جز نظم و جمال (تناسب و زیبایی) از ذات اقدس او سرچشمه نمی‌گیرد. اگر این قاعده عقلی را در دایره آفرینش الهی نیز به تصور آوریم، مسلماً می‌پذیریم که سلسله آفریدگان و پدیده‌ها نیز براساس نظم و جمال به وجود آمده‌اند که «ان الله جمیل و یحب الجمال». مطابق این مقدمه و آن بینش اهل عرفان که قائل‌اند حق تعالی خیر مطلق است و از وی جز خیر و نیکی و پاکی در وجود نمی‌آید، دو مقوله نظم و جمال را نیز از مصادیق آشکار «خیر» می‌پنداریم و بر این عقیده صحّه می‌گذاریم که حتی اگر سیل و زلزله و طوفان و آتشفشان است، در زیر لوای نظم الهی است پس منظم است، هر چند از نظر بندگان ویرانی و سرگردانی به بار آرد و اگر درندگی و بدخویی و ناموزونی و زشتی در پدیده‌هاست، در سایه جمال خداوندی است پس زیباست، هر چند در دید بشر زشت آید. به باور می‌آوریم که «همه کس طالب یارند چه زیبا و چه زشت». می‌پذیریم که اگر نیش عقرب ظاهراً ناگواری پیش آورد، از بی تناسبی و زشتی و از ره کین نیست، بلکه اقتضای طبیعتش این است و از مملکت نظم الهی بیرون نیست. زشت می‌بینیم و خوب می‌انگاریم. زهر می‌خوریم و قند می‌پنداریم و به جایی می‌رسیم که «و ما نری الا جمیلاً».

بدیهی است که انسان نیز به عنوان اشرف مخلوقات خدا نه تنها از این قاعده مستثنا نیست، بلکه مهم‌ترین مصداق نظم و جمال الهی است و تنها آفریده‌ای است که توانسته است آفرین آفریدگار را بر خود برانگیزد که «فتبارک الله احسن الخالقین» (سوره مؤمنون، آیه ۱۴). پروردگار متعال اگر همه آفریده‌های خود را با سرمایه نظم و جمال از کتم عدم به بازار وجود رهسپار ساخته، چه عجب که جامه انسان را که بهترین آفریده شده است، بیش از همه به این دو گوهر آراسته باشد. «صورکم فاحسن صورکم» (سوره مؤمن، آیه ۶۴) و زیبایی را به تمام معنا در نهاد و فطرت او خواسته باشد. «فطرت الله التي فطر الناس علیها» (سوره روم، آیه ۳۰). انسان بر پایه همین فطرت - اگر از آن دیدگاه عالی عارفانه که در سطور گذشته مطرح شد، بگذریم - به هر چه مطابق نظم و جمال، راغب و از هر آنچه مغایر با آن، گریزان است. همان گونه که صوت خوش و تصویر زیبا، گوش و چشم او را می‌نوازد، صدای ناملایم و صورت ناشایست، نهاد زیبایی پسند وی را می‌آزارد. آدمی به سیمای زیبا و موزون، نسبت به چهره کریه و بی تناسب، ارج می‌نهد و بین انکراالصوات حمیر^(۳) و آواز بلبل به شیدایی شهیر، البته فرق می‌دهد.

شایان یادآوری است که زیبایی و تناسب تنها در دایره صدا و تصویر و ... محدود نیست، بلکه گستره آن به گستردگی تمام عالم وجود است. توازن در حجم و اندازه (طول، عرض، ارتفاع و عمق)؛ تناسب در رنگ، آهنگ، بو، طعم و ...؛ زیبایی در فکر، سخن، اندام، نگاه و تعادل در تمام مفاهیم اخلاقی و رفتاری و به طور خلاصه زیبایی در هر آنچه هست.

از میان این همه زیبایی‌ها، روی سخن ما در «سخن» است. سخن زیبا نیز از جلوه‌های جمال الهی است. اما اینکه گفتار زیبا کدام است و سخن دل آرا چگونه است، خود بحثی جداگانه می‌طلبد. با اذعان به همان مطلب مهم که سرچشمه زیبایی، حضرت احدیت است، بی‌گمان سخن زیبا نیز از کسی یا کسانی سرچشمه می‌گیرد که به مبدا جمال نزدیکتر باشند. قرآن کریم به عقیده ما کلام بی‌واسطه خداست. باید از هر سخنی زیباتر باشد. پس چه عجب که آیات «سوره علق» آب «سبعه معلّق» ببرد، بی اعتبارش سازد و از دیوار کعبه‌اش براندازد. پس از کلام وحی، باز معلوم است که به لحاظ نزدیکی بی‌مثال ائمه معصومین علیهم السلام به منبع زیبایی و دوری کامل از هرگونه زشتی و بی‌تناسبی، زیباترین سخنان از آن‌ان است^(۳) و پس از آن بزرگواران، سخنان زیبا از کسانی سر زده و می‌زند که بیش از دیگران به زیبایی آفرین وابستگی دارند و کمتر از فطرت پاک و زیبای خویش دوری جسته‌اند. اما مسلم اینکه هدف حضرت باری از نزول قرآن کریم نمی‌تواند آفرینش زیبایی محض ظاهری و خلق سخنان آراسته برای التذاذ مومنین باشد و این همه تناسب و توازن کلامی که در قرآن به وضوح دیده می‌شود و منشأ پیدایش علوم بلاغی در ادبیات عرب و فارسی شده است،^(۴) صددرصد به دلیل نظم و جمال مطلق است که در مرجع صدور قرآن است. با این حال نمی‌توان بعد هنری قرآن را منکر شد. جایی که قرآن خود را «بیان للناس»^(۵) معرفی می‌کند، می‌بایست با سخنی آشکار و بین رو به رو باشیم و بی‌تردید وجه هنری سخن، در وضوح و زیبایی و مفهوم بودن آن افزوده است. ناگفته نماند که رسالت پیامبر و معصومین در تبلیغ معارف دین، تنها به مسئله ارتباط بنده با خدا محدود نمی‌شود، بلکه هدف پیام رسانی به مخلوق را نیز در بر دارد. در قرآن کریم بارها رسالت تبلیغ^(۶) و گاهی «تنها، رسالت تبلیغ»^(۷) بر عهده پیامبر نهاده شده است. ولی آنجا که به «بلاغ مبین»^(۸) تصریح می‌شود رسانای این مهم است که شیوه تبلیغ باید آشکار، روشن و

فهمیدنی باشد. از این حیث، بعد هنری و زیباشناختی تبلیغ ارزش‌های دینی از سوی معصومین معنی می‌یابد.

آنجا که معصوم در سخن خود به رابطه خالق و مخلوق اذعان دارد، نوع مناجات پیدا می‌شود و جایی که بحث شیوه تبلیغ و پیام‌رسانی به مخلوق به میان می‌آید، زیبایی در کلام وی هویدا می‌گردد و به هر حال سخن معصوم به دلیل اتصال به منشأ زیبایی چنان که گفته شد، خالی از نظم و جمال نخواهد بود. تقریباً همه عناصر زیبایی‌های لفظی و معنوی بدیعی و بیانی در قرآن کریم دیده می‌شود تا جایی که فواصل آیات قصارالسور روح خیال‌انگیز و قریحه سجع‌پرداز عرب جاهلی عصر ظهور اسلام را می‌نواخته و باعث می‌شده در مفاهیم آیات درنگ نماید و نهایتاً دل به تسلیم خالق آن همه زیبایی ظاهری و باطنی وادارد که: «ظاهره عتیق و باطنه عمیق» (حضرت علی^(ع)، نهج‌البلاغه). سجع و جناس به فراوانی در مآثورات دینی یافته می‌شود. مجاز با علایق متنوع خود در قرآن و کلام معصومین نمونه‌هایی زیبا دارد. نیز صنایع ایجاز، تکرار و بسیاری دیگر از آرایه‌های بدیعی را می‌توان در لابلائی سطور نهج‌البلاغه و صحیفه سجادیه جست و جو نمود که در این مقال مجال نقل و نمونه‌پردازی از همه گونه‌های آن وجود ندارد.

پیشینه پژوهش

تردیدی نیست که بررسی جنبه‌های بلاغی کلام امیرالمؤمنین علی^(ع) به پس از جمع‌آوری نهج‌البلاغه از سوی سید رضی (متوفی ۴۱۰ هـ.ق) یعنی اوایل قرن پنجم برمی‌گردد و البته مقصود و دقت و انگیزه مؤلف نیز خود همین بوده است. شریف رضی رضوان‌الله علیه در بخشی از مقدمه‌ای که برای خود پرداخته است، می‌نویسد: «... امیرالمؤمنین منشأ فصاحت و منبع بلاغت و پدید آورنده آن است. مکنونات بلاغت به وسیله او آشکار گردیده و قوانین و اصول آن از او گرفته شده است، تمام خطبا و سخنرانان به او اقتدا نموده و همه واعظان بلیغ از سخن او استمداد جسته‌اند... امام علی^(ع) تنها فردی است که از میان تمام گذشتگان که سخنی از آنها به جا مانده، به آخرین مرحله فصاحت و بلاغت رسیده ...» و بالاخره در پایان مقدمات درباره نام کتاب اذعان می‌نماید: «... بعد از تمام شدن کتاب چنین دیدم که نامش را

نهج‌البلاغه بگذارم؛ زیرا این کتاب درهای بلاغت را به روی بیننده می‌گشاید...» (به نقل از نهج‌البلاغه، ترجمه محمد دشتی: ۱۸-۱۶).

پس از او از جهات مختلف و در آثار متعدد دربارهٔ نهج‌البلاغه کار شده و تألیفات و پژوهش‌های گسترده‌ای حاصل آن است. با این همه اکثر رسایل و تألیفات در علوم بلاغی که به عربی و فارسی به رشته تحریر در آمده‌اند، دارای شواهدی از اشعار کلاسیک تازی و پارسی و نیز در برخی از آنها، مستنداتی از آیات قرآن کریم هستند و گویا مرسوم نبوده است علمای ایرانی و عرب بلاغت به سخنان معصومین از جمله امام علی^(ع) برای تشریح نکات و دقایق بلاغی، تاسی و یا استناد نمایند. اشاره مستقیم به یکایک آثار بلاغی قدیم و جدید که این گونه‌اند از حوصله این مقال خارج است. با این حال در دوره‌های متأخرتر گاهی آثار مستقل با این رویکرد آفریده شده‌اند (آثاری که صرفاً برای نشان دادن وجوه بلاغت نهج‌البلاغه یا اغراض ادبی دیگر تألیف گردیده‌اند).

از آن جمله‌اند:

کتابی درباره نهج‌البلاغه از نظر ادبی از عزالدین علم‌الدین شنوخی، در آمدی بر صنایع ادبی در کلام امام علی^(ع) کریم زمانی جعفری، نهج‌البلاغه و اثره علی‌الادب العربی از محمد هادی امینی نجفی، جلوه‌های بلاغت در نهج‌البلاغه از محمد خاقانی، الامثال فی نهج‌البلاغه از محمد الغروی (که از جهت برشماری امثال سایره کتاب اهمیت دارد)، داستان‌های نهج‌البلاغه: محمد محمدی اشتهاردی، معارف نهج‌البلاغه در شعر شاعران از محمد دشتی و همکاران (حاوی تأثیرات محتوایی کتاب در اشعار عربی و فارسی پس از تألیف نهج‌البلاغه)، تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات پارسی از دکتر علی اصغر حلبی، تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی از دکتر علی مرزبان‌راد (دو کتاب اخیر در میان فصول خود به میزان قابل توجهی به نحوه‌های تأثیرپذیری متون ادب فارسی از نهج‌البلاغه پرداخته‌اند و البته به قصد تدریس در مقطع کارشناسی ادبیات دانشگاه‌ها تألیف شده‌اند)، نهج‌البلاغه در ادب پارسی از علیرضا میرزا محمد؛ و بالاخره، تأثیر نهج‌البلاغه و کلام امام امیرالمؤمنین علی^(ع) در شعر فارسی از دکتر محسن راثی و البته در این مختصر از ذکر پایان نامه‌ها و مقالات مستقلی که در این زمینه پیدا شده‌اند یا توجه به مسئله بلاغت نهج‌البلاغه و تأثیر آن در ادب فارسی در اثنای شرح متون و

دواوین ادب فارسی که تعداد آنها کم نیز نیست، پرهیز می‌شود.

دعای مبارک «صبح» امیرالمومنین علیه‌السلام در *مفاتیح‌الجنان* شیخ عباس قمی، همچنین در *بحار و صلاه علامه مجلسی* و در مصباح سید بن باقی آورده شده است. در پایان دعا و وصل به آن، حضرت جملاتی در سجده دارد (الهی قلبی محبوب ...^(ع)) که در بین مؤمنین معروف است و آن دم که فرشته امید آنان دامن از وابستگی‌ها بر می‌چیند و به بوستان انس الهی می‌نشیند، این الفاظ زیبا را که رساننده معانی زیباست، از دل و جان ترنم می‌کنند. خواسته ما در این مختصر، بررسی نظم و جمال و به عبارتی، ویژگی‌های ادبی جملات حضرت امیر^(ع) در دعای مذکور است. همچنین برای آشنایی و تدقیق بیشتر در آرایه‌های بلاغی (معنوی - بیانی و بدیعی) در سخن علی^(ع) یکی از خطب مختصر آن حضرت در نهج‌البلاغه بررسی خواهد شد.

«الهی! قلبی محبوب و نفسی معیوب و عقلی مغلوب و هوایی غالب و طاعتی قلیل و معصیتی کثیر و لسانی مقرّ بالذنوب. فکیف حیلتی یا ستار العیوب و یا علام الغیوب و یا کاشف الکروب. إغفر ذنوبی کلّها بحرمة محمد و آل محمد، یا غفار یا غفار یا غفار. یا ارحم الراحمین.

خدایا، دلم پوشیده است و خویشتن خویشم، آسیب رسیده و خردم شکست خورده و هوسم چیره شده و فرمانبرداریم ناچیز و نافرمانی‌ام بسیار گشته و زبانم به گناهان، گویاست. پس چاره‌ام چیست ای پوشنده نارسایی‌ها و ای بسیار داننده نهانی‌ها و ای زداینده ناگواری‌ها. گناهانم را هر آنچه هست، بیامرز. به ارزشمندی محمد و خاندان محمد، ای آمرزنده ... ای بخشایشگر ... ای بسیار آمرزگار ... ای مهربان‌ترین مهربانان.»^(۹)

آرایه‌های بدیعی در این دعا به ترتیب بررسی می‌شود:

بدیع لفظی^(۱۰)

۱. روش تسجیع

الف) سجع متوازی: در این دعا بین کلمات عیوب و غیوب چنین حالتی برقرار است.
 ب) سجع مطرف: بین کلمات معیوب و عیوب، معیوب و غیوب، محبوب و عیوب، محبوب و غیوب سجع مطرف وجود دارد.
 ج) سجع متوازن: بین کلمات قلب و نفس و عقل، ستار و علام و غفار، قلیل و کثیر و

ذنوب، کاشف و غالب و حیل، کاشف و غالب و طاعت، ذنوب و هوا و لسان و کروب این نوع سجع وجود دارد.

سجع در سطح جمله (کلام): سجع در بین دو یا چند جمله، چند حالت به وجود می‌آورد که از آن میان، نوع موازنه یا مماثله در این دعا دیده می‌شود. موازنه، هماهنگی دو یا چند جمله به وسیله اسجاع متوازن است. در این دعا میان جملات (قلبی محبوب، نفسی معیوب، عقلی مغلوب) و (هوایی غالب، طاعتی قلیل) این صنعت دیده می‌شود.
۲. روش تجنیس^(۱۱)

الف) جناس مضارع: وقتی است که در سجع متوازی اختلاف صامت‌های آغازین بسیار کم باشد (گام و کام) و در این دعا بین دو کلمه عیوب و غیوب چنین حالتی است.
ب) جناس زاید: دارای سه نوع است و نوع مطرف یا مزید آن، وقتی است که یکی از کلمات متجانس نسبت به دیگری یک یا دو هجا در آغاز بیشتر داشته باشد (دام و مدام). در این جملات بین دو کلمه (عیب و معیوب) چنین صنعتی حاکم است.
۳. روش تکرار^(۱۲): تکرار در همه سطوح (واک، واژه، جمله) باعث ایجاد آهنگ می‌شود و این افزونی آهنگ به تاثیر کلام می‌افزاید. این روش نیز دارای گونه‌هایی است که از آوردن بحث تخصصی آن در این مقال صرف نظر می‌کنیم. به طور ساده به تکرارهای این دعا اشاره می‌کنیم.

الف) تکرار ضمیر متصل متکلم وحده (ی) در پایان کلمات الهی، قلبی، نفسی، عقلی، هوایی، طاعتی، معصیتی، لسانی، حیلتی و ذنوبی که اگر از نظر معنوی نگریسته شود، به نوعی به بندگی انسان و ضعف او در برابر خالق اذعان دارد. بدین معنا که گویی یکسره تأکید می‌شود که ای خدا من، قلب من که بنده ضعیف توام، نفس سرکش من، عقل ضعیف من و ... چنین و چنان است. چنانچه در آیه شریفه «وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَاتِّقِ قُرْبَ اجِيبْ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَ لِيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ» (سوره بقره، آیه ۱۸۶) تکرار بیش از پنج بار ضمیر (ی) بیانگر وجود و نزدیکی خداوند متعال به بندگان است.

ب) تکرار حرف ندای (یا) که شش بار آمده است. همچنین تکرار حرف ربط (و) در بین جملات.

ج) تکرار دوباره کلمه ذنوب، همچنین کلمه غفار که سه مرتبه در آخر دعا آمده است

و به نوعی رسانای معنای اقرار به گناه و خواهش و التماس بنده در برابر آفریننده است.

بدیع معنوی

۱. تضاد (طباق):^(۱۳) این صنعت از زیر مجموعه‌های روش تناسب در بدیع معنوی است. در این روش از جهات مختلف بین واژگان، مناسبتی برقرار می‌شود که به موسیقی معنوی کلام می‌افزاید. یکی از آن جهات، تضاد است که در این دعا بین کلمات (غالب و مغلوب)، (طاعت و معصیت)، (قلیل و کثیر) دیده می‌شود.

۲. حسن طلب: از بهترین آرایه‌های ادبی در بدیع معنوی و از شاخه‌های روش ایهام (در پرده و دو پهلو حرف زدن) است که به تأثیر کلام می‌افزاید و به طور ساده، عبارت از آن است که گوینده یا نویسنده، خواسته خود را مستقیم بیان نکند، بلکه به نوعی عبارات را فراهم آورد که مخاطب، خواسته پنهان او را دریابد. به عنوان مثال از زبان حضرت ایوب^(ع) در قرآن آمده است: «و هنگامی که ایوب پروردگارش را ندا داد که همانا مرا زیان رسیده است و تو (ای خدا) مهربان‌ترین مهربانانی» (سوره انبیاء، آیه ۸۳). می‌بینیم که در جمله آخر، طلب و خواسته ایوب پنهان است؛ یعنی ای خدای مهربان، از سر مهربانی خود زیانی را که به من رسیده، برطرف نما. از این جهت به این آرایه، حسن طلب گفته می‌شود و چنان که گفته شد در تأثیر سخن و تأکید بر طلب افزوده می‌کند. در این دعای شریف چنین مسئله‌ای در جمله (فکیف حیلتی یا ...) مکتوم است. بنده با حسن طلب از خدا می‌خواهد که عیب‌های او را بپوشد، گناهانش را بپامزد و ... می‌گوید خدایا، قلبم چنین و نفسم چنان و عقلم این گونه و هوایم آن گونه است؛ پس چاره ام چیست ای آنکه ستار العیوب و غفار الذنوب و کاشف الکروب هستی؟! معلوم است که از خدا، ستر عیوب، غفران ذنوب و کشف کروب را به بهترین وجهی خواسته است.

معانی

اما مسائلی نیز در این دعا دیده می‌شود که به زیبایی کلام افزوده است و حیطه بحث آن در علم معانی است. در اینجا به ذکر دو نکته بسنده می‌کنیم.

۱. چنان که گفته شد، در عبارت (فکیف حیلتی یا ...) نوعی درخواست عاجزانه پنهان فهمیده می‌شود که به این نوع درخواست، حسن طلب می‌گویند. آنچه مورد نظر ما است، این است که از نظر علم معانی (پس چاره‌ام چیست؟) در معنای حقیقی سوال مطرح نشده است و منظور دعا کننده مثلاً آگاهی و استخبار از این نیست که چاره کار

او چه می‌شود، بلکه سؤال در معنای ثانوی آورده شده است و مفید معنای عجز و ضعف بنده در برابر خداست. بسان طفلی کندهوش که نمره قبولی از درسی نگرفته و با نهایت خواری به پدرش که عذرجوی اوست، می‌گوید: «چه کنم؟». یعنی ای پدر از این بیشتر در توان من نبوده است. غیر از این، معنای تاکید بر اوصاف حضرت رحمان که در عبارات بعد آمده است نیز از این سؤال فهمیده می‌شود. یعنی خدایا چاره‌ای جز این ندارم که مرا بیامری و عیبم را بیوشانی و ...

۲. در علم معانی، آنجا که از احوال مسندالیه و مسند بحث می‌شود، در مورد مسندالیه مسند به صورت اضافه به مسئله تعظیم و تحقیر مضاف یا مضاف الیه اشاره می‌گردد که بحث آن نسبتاً مفصل است. به طور خلاصه، گاهی در مضاف و مضاف الیه علاوه بر هدف اضافه اسمی به اسم دیگر، معنای دیگری خواسته می‌شود. مثلاً تعظیم یا بزرگداشت هر یک از طرفین اضافه. وقتی حافظ می‌سراید:

پیر ما گفت خطا بر قلم صنع نرفت آفرین بر نظر پاک خطا پوشش باد
در عبارت (پیر ما) غیر از اینکه فهمیده می‌شود، پیر و مراد و مرشدی که ما تابع و مرید او هستیم، به نظر می‌رسد شاعر به ارادت و پیروی خویش از آن پیر و رهبر مورد نظر افتخار می‌کند. پس آوردن دو واژه (پیر) و (ما) در کنار هم برای بزرگداشت (ما = حافظ و هم مشربان او) است. با این توضیح در دعای مورد بحث ما، اضافه در دو عبارت (الهی) و (آل محمد) غیر از معنای معمول، مفهوم دیگری را نیز منتقل می‌کند. در «الهی» تعظیم مضاف الیه دیده می‌شود. یعنی خدای (من) یا خدایی که با آن همه عظمت، خدای (من) است و (من) افتخار بندگی او را دارم. همچنین در (آل محمد)، بزرگداشت آل (خاندان) پیامبر نهفته است. چه با عظمت و بزرگواری آنانی که خاندان انسانی چون پیامبرند. مثل اینکه کسی بگوید: «من شاگرد استاد ... هستم» و با در کنار هم آوردن خود و آن استاد با فضیلت، قصد بزرگداشت و افتخار داشته باشد.

خطبه شانزدهم نهج البلاغه

پس از بررسی آرایه‌های بدیهی بلاغی در دعای صباح، نگاهی گذرا به شانزدهمین خطبه امیرالمومنین در نهج البلاغه با انگیزه جستجوی زیبایی‌های لفظی و معنوی سخن در جهت تاکید و تایید مطالبی که در مقدمه درباره علل زیبایی در سخن معصوم آورده

شد، خالی از لطف نخواهد بود. خطبه مذکور در مدینه هنگامی که مردمان با حضرتش بیعت می‌نمایند، ایراد شده است و محتوای آن درباره سرنوشت احوال مردم است که در این مختصر از آوردن متن کامل عربی و برگردان فارسی خطبه می‌پرهیزیم. از میان زیبایی‌های لفظی و معنایی فراوانی که در این اثر به نظر می‌رسد، به ذکر چند مبحث بدیعی و یکی دو مقوله بیانی بسنده می‌شود.

بدیع لفظی

۱. روش تسجیع

الف) سجع و جناس در سطح واژه: سجع و جناس در سطح واژه به قدری در کلام امیرالمومنین فراوانی دارد که اصلاً از آوردن نمونه در این موارد خودداری می‌شود و صرفاً اشاره می‌گردد که کاربری سجع و جناس بین دو یا چند کلمه به قدری روان و غیرمحسوس واقع شده که شنونده یا خواننده معمولاً بدون اینکه در این خصوص دقتی نماید از زیبایی، روانی و موزونی حاصل از وجود سجع و جناس در جملات لذت می‌برد. ب) سجع در سطح جمله: معروف‌ترین گونه‌های سجع در سطح جمله و عبارت، آرایه‌های ترصیع، موازنه یا مماثله و مزدوج یا قرینه هستند که همه این انواع در خطبه مورد بررسی به کار رفته‌اند. از جمله ترصیع در سه جا دیده می‌شود:^(۱۴)

«... والذی بعثه بالحق لتبلیبنّ بلبله و لتغربلنّ غربله ...»

«... و لیسبقنّ سابقون کانوا قصرّوا و لیقصرنّ سابقون کانوا سبقوا ...»

«... والله ما کتمت وشمه ولا کذبت کذبه ...»

موازنه یا مماثله نیز در چهار مورد مشاهده می‌شود:

«... حتی یعود أسفلکم أعلاکم و أعلاکم أسفلکم ...»

با وجودی که آرایه‌های «طرد و عکس» همچنین «ردّ الصدر الی العجز» که ذیل روش تکرار در بیع لفظی مورد بحث قرار می‌گیرند، مختص کلام منظوم‌اند و از رابطه بین دو مصراع حکایت می‌کنند؛ شکل عبارت مذکور در نهج‌البلاغه غیر از آنکه دارای مماثله است، آدمی را به یاد آن آرایه‌ها نیز می‌اندازد.

«... هلک من ادّعی و خاب من افتری ...»

«... ساع سریع نجا و طالب بطیء رجا و مقصرّ فی النار هوی ...»

تقابل اسجاع مطرف در بین عبارات موجب پیدایش موازنه شده است.

«... و لا یحمد حامد آلآ ربّه و لا یلم لائم آلآ نفسه...»

عبارت فوق از آن جهت که صرفاً دارای اسجاع متوازن است، دارای صنعت مماثله است. و اما صنعت مزدوج یا قرینه عبارت است از ربط دو عبارت یا به قول قدما فقره با دو سجع متوازی در پایان هر عبارت بی آنکه در بین عبارت‌ها سجع‌هایی در برابر هم قرار گیرند. این آرایه بیشتر در کلام منثور پیدا می‌شود.

در خطبه مورد بررسی می‌خوانیم:

«... انّ من صرّحت له العبر عمّا بین یده من المثلات حجزته التّقوی عن تقحّم

الشبهات...»

«... و لكلّ أهل فلئن أمر الباطل لقدیما فعل و لئن قلّ الحقّ فلربّما ولعلّ و لقلّما أدبر

شیء فأقبل...»

«... إنّ فی هذا الكلام الأدنی من مواقع الاحسان ما لا تبلغه مواقع الاستحسان...»

«... لا یقوم بها لسان و لا یطلع فجّها انسان...»

۲. روش تجنیس: جناس اشتقاق که از انواع مهم و پر بسامد روش تجنیس است اگر درباره واژگانی که دارای ریشه یکسانی نیز هستند و آدمی را به همسانی معنایی بین خودشان رهنمون می‌سازند، بررسی شود؛ در زمره جناس ریشه که از مقولات روش تناسب در بدیع معنوی است قرار می‌گیرد.

در این خطبه بین واژگان: «لیسبِقن - سابقون - سباقون - سبقوا»، «قصرُوا -

لیقصرن»، «احسان - استحسان» و «یحمد - حامد» جناس از این دست وجود دارد.

۳. روش تکرار: هم حروفی یا تکرار حروف یکسان بیش از حد معمول در یک عبارت،

موجب افزونی موسیقی لفظی آن می‌شود.

در این خطبه هم حروفی «خ» در عبارت: «... الا و انّ الخطا یا خیل شمس حمل

علیها اهلها و خلعت...» خود می‌نماید. همچنین هم حروفی «ق» در عبارت: «... و لئن

قل الحقّ فلربّما و لعلّ و لقلّما أدبر شیء فأقبل. أقول...»

بدیع معنوی

۱. تناسب

الف) مراعات النظیر: در عبارت «الا و انّ الخطایا خیل... فأوردتهم الجنّه» برخی

واژگان گویی اجزایی از یک کل هستند و به ارتباط معنوی کلام می‌افزایند. سخن از

مرکب و سوار و عنان است و رام بودن اسب یا توسنی کردن آن. بین کلمات «مطایا (مرکب، جمع مطیه) - ذلل (رام و راهوار، جمع ذلول) - حمل - اژمتها (عنان) - خیل - شمس (نافرمان، جمع شمس) - لجمها (عنان، جمع لجام)» ازین دیدگاه مراعات‌النظیر وجود دارد. این رابطه در میان «یمین - شمال - وسطی - طریق - جاده» نیز حاکم است. (ب) طباق: تضاد یا طباق همان تناسب منفی است. در این خطبه مصادیق تضاد در بین افعال و اسامی دیده می‌شود. «أسفل - أعلا»، «جنه - نار»، «خیل شمس - مطایا ذلل»، «أدبر - اقبل» و «یمین - شمال» ازین گونه‌اند.

۲. ایهام: اگر چه در این خطبه شریف، «شمس» در معنای مرکب نافرمان به کار رفته است ولیکن یادآور «شمس» است و ذهن مخاطب انسان نوعی رابطه بین آن و واژه «نار» که در همان عبارت به کار رفته، احساس می‌کند. فلذا ایهام تناسب گونه‌ای، به نظر می‌رسد.

تشبیه

از میان آرایه‌های بیانی خطبه حضرت، مسئله تشبیه که در اثنای سخن، به کار رفته بیش از هر چیز به نظر می‌رسد. «ألا و إن الخطایا خیل شمس ... ألا و إن التقوی مطایا ذلل ...». گناهان و خطایای انسان به اسب سرکش و پرهیزگاری او به مرکب راهوار و رامی مانند شده‌اند که به جحیمش می‌رانند یا به نعیمش می‌رسانند. شایسته یادآوری است که تشبیه به کار رفته در این عبارات از نوع تشبیه مفرد به مرکب است، یعنی مشبه، مفرد است (خطایا - تقوی) ولی مشبه به، مرکب است و در بردارنده اجزای مختلفی که مجموعاً مشبه بدان‌ها مانند شده است بسان بیشتر ابیاتی که منوچهری در قصیده معروفش در وصف «شب» پرداخته و شب را که مفرد است به حالات مرکب گوناگون شبیه ساخته^(۱۵).

از دیگر سو، تشبیه از نوع بلیغ است، یعنی عاری از حضور ادات و وجه شبه به طور مستقیم.

تضمین

دو آیه از قرآن کریم در اثنای سخن نیز، در کنار همه آرایه‌های موجود به زیبایی و ثقل معنایی سخن افزوده است. جالب این است که در پایان عبارتی، قسمت پایانی آیه ۴۳ سوره عنکبوت آورده شده: «... و ما یعقلها الا العالمون» خداوند متعال پیش از این

آیه در مقام تمثیل، داستان خانه عنکبوت و ناپایداری آن را به میان کشیده و اذعان نموده که جز خردمندان، کسی را یارای درک این امثال نیست. حضرت امیر^(ع) نیز پس از اذعان به فصاحت و بلاغت سخن کوتاهی که به میان می‌آورد، با اشاره به عبارات قرآنی مذکور، کوتاهی و ضعف ادراک اثر شنوندگان و مخاطبان را با وجود دقت و قوت در سخن خویش، متذکر می‌گردد. در جای دیگر، آیه: «و خاب من افتری»^(۱۶) به گونه‌ای نامحسوس در کلام نمی‌گنجد و با عبارت پیشین موازنه می‌آفریند، تو گویی آیات کریمه قرآن تماماً با جان و زبان حضرتش عجین شده است.

زیبایی‌های سخن علی^(ع) به پایان نمی‌رسد و میدان صفحه و توان قلم به زوال می‌گراید. سخن را در این باب از این بیش به درازا نمی‌کشیم و تعمق بیشتر در این زیبایی‌ها و لطایف را که بی‌گمان از لطیفه‌ها و بارقه‌های معنوی و الهی سرچشمه می‌گیرد. به خوانندگان می‌سپاریم ...

نتیجه‌گیری

در میان همه معصومین علیهم السلام، آرایه‌ها و زیبایی‌های سخن حضرت امیر^(ع) به وجهی است که جمع‌آوری کننده خطبات، نامه‌ها و کلمات قصار آن حضرت، یعنی سید رضی، نامی برتر از نهج‌البلاغه برای آن تصور نموده است. آری در میان عبارات همین کتاب مقدس است که علی^(ع) صلاهی «نحن امراء الکلام» سر می‌دهد و توجه آدمی را به بلاغت چشمگیر و معجزه آسای کلام خود که به گواهی همه بزرگان و سخن‌شناسان، دون کلام قرآن و در عین حال بالاتر از سخن بشریت است، وا می‌دارد. تتبع در کلام حضرتش، پژوهنده را به این نتیجه می‌رساند که اگر طبقه‌بندی انواع متون بلاغت را مطابق شیوه سنتی و مرسوم آن بپذیریم، باید گواهی دهیم در کلام علی^(ع) بیش از همه، آرایه‌های بدیع لفظی از قبیل سجع، جناس، تکرار با همه انواع آنها و ... به فراوانی مشهود است و آن هم به گونه‌ای در میان معنا و محتوا آمیخته است که هیچ گونه تصنع و تکلفی در ذهن خواننده و شنونده احساس نمی‌شود و پس از آن صنایع بدیع معنوی بسان تناسب، ایهام، طباق، حسن طلب و ... از جهت بسامد کاربرد و وجود آرایه‌های بلاغی پس از بدیع؛ آنچه به نظر می‌آید، مباحث بیانی من جمله مجاز، تشبیه و تمثیل است بخصوص تشبیه تمثیلی در سراسر نهج‌البلاغه پژوهشی مستقل و مفصل

می‌طلبد و پس از آن برخی از مباحث مربوط به علم معانی. آنچه از نظر خواننده فرهیخته این نوشتار مختصر گذشت، نگاهی گذرا به برخی از این آرایه‌هاست.

پی‌نوشت

۱. سیروس شمیسا می‌نویسد: «دقایق و ظرایف آیات قرآنی و بعدها کلام فصحا و شعرای عرب با توجه به صرف و نحو زبان عربی تبیین شد و قوانینی استخراج گردید تا سرمشق نویسندگان عرب زبان قرار گیرد و در مقدمه این علم بحث‌هایی در باب فصاحت و بلاغت افزودند که می‌توان منشا آن را همان کتاب «رتوریک» ارسطو دانست. در همین حین علوم بیان و بدیع نیز بر مبنای بحث‌های ارسطو در کتاب رتوریک شکل گرفت و سه علم معانی و بیان و بدیع (علوم بلاغی جزو مهم‌ترین علوم ادبی محسوب شد (شمسیا، ۱۳۷۴: ۲۱، شمیسا، ۱۳۸۳: ۱۴۱ و همایی، ۱۳۷۴: ۱۱).

۲. (... ان انکر الاصوات لصوت الحمیر) «سوره لقمان، آیه ۱۹».

۳. (... کلامکم نور ...) «زیارت جامعه کبیره».

۴. قدیمی‌ترین کتاب در زمینه علوم بلاغی را به ابوعبید معمر ابن مثنی (متوفی ۲۱۱ هـ ق) نسبت داده‌اند. نام کتاب وی *مجاز القرآن* است. پیرو تعمق مسلمین در زیبایی‌های بیانی قرآن کتاب‌های بسیار دیگری در زمینه بلاغت تالیف گردید که از آن جمله می‌توان به دو کتاب ارزشمند *اسرار البلاغه* و *دلایل الاعجاز* از شیخ عبدالقادر جرجانی معروف به امام بلاغت (متوفی ۴۷۱ هـ ق) اشاره نمود.

۵. (هذا بیان للناس ...) «سوره آل عمران، آیه ۱۳۸».

۶. (یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک...) «سوره مائده، آیه ۶۷».

۷. (ما علی الرسول الا البلاغ ...) «سوره مائده، آیه ۹۹».

۸. (... فاعلموا انما علی رسولنا البلاغ المبین) «سوره مائده، آیه ۹۲».

۹. برگردان فارسی دعا از نگارنده است.

۱۰. از آوردن تعاریف بدیهی روش تسجیع و تجنیس در این مبحث خودداری گردیده است. با این حال صفحات ۸۷-۸۰ کتاب *علوم بلاغی* (تألیف و ترجمه معد مردوخی)، توضیحات ساده، روشن و در عین حال جامعی از این دو صنعت را در دسترس خواننده قرار می‌دهند.

۱۱. طی این پژوهش در بررسی آرایه جناس (روش تجنیس) صرفاً به طبقه‌بندی معروف و مدرن این صنعت از قدیم تا امروز توجه گردیده و از نظرهای منحصر به فرد و غیر

مشهور علمای بلاغت در این باب صرف نظر شده است. مثلاً صاحب *جواهرالبلاغه* جناس را به دو گونه کلی «لفظی» و «معنوی» بخش نموده و برای هر یک انواعی مثال زده است و جناس معنوی را شامل «جناس الاضمار» و «جناس الاشاره» دانسته که در طبقه بندی مشهور امروزی ذیل مبحث ایهام و انواع آن - و نه با این نامها - مطرح می گردند. ر. ک. هاشمی، ۱۴۱۰: ۴۰۳-۳۹۶.

۱۲. آقای تقی وحیدیان کامیار طی تألیفات متعددی اعم از مقاله و کتاب، مباحث علمی جالب و تازه ای درباره مسئله «تکرار موسیقایی» مطرح نموده اند. مطابق طبقه بندی ایشان تکرار به دو گونه کلی «آزاد» و «منظم» تقسیم می شود و با این وجود، انواع صنایع جناس، اشتقاق و اعنات نیز ذیل روش تکرار قابل بررسی است. برای آگاهی بیشتر ر. ک. وحیدیان کامیار، ۱۳۸۳: ۳۶-۲۱.

۱۳. این صنعت را «مطابقه، تطبیق و تکافؤ» نیز نامیده اند. ر. ک. رجایی، ۱۳۷۹: ۳۴۰-۳۳۷. ۱۴. ترصیع هماهنگی لفظی بین دو یا چند عبارت، جمله و یا مصراع است به نحوی که کلمات هر عبارت با عبارت دیگر دارای سجع متوازی باشند یعنی در هجا و روی، همسان باشند. در موازنه یا مماثله لازم نیست اسجاع به کار رفته حتماً متوازن باشند یعنی اسجاع متوازی و مطرف نیز می توانند در برابر هم قرار گیرند ولی اگر کلمات صرفاً دارای سجع متوازن بودند به این همسانی مماثله گویند و اگر چه سجع در سطح جمله شامل اسجاع مطرف و متواری نیز بود؛ آن وقت نام آرایه، موازنه خواهد بود.

مزدوج یا قرینه نیز به ربط دو یا چند عبارت با یک سجع متوازی در آخر هر عبارت گفته می شود یعنی در مزدوج، لازم نیست واژگان درونی نیز با هم همسانی داشته باشند. ۱۵. سوره طه، آیه ۶۱.

منابع

- قرآن کریم
بندرریگی، محمد (۱۳۷۷) ترجمه المنجد الطلاب (فواد افرام البستانی)، تهران، انتشارات اسلامی، چاپ پانزدهم.
- جرجانی، عبدالقاهر (۱۳۷۴) اسرارالبلاغه (ترجمه جلیل تجلیل)، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول.
- حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد (۱۳۷۷) دیوان غزلیات حافظ (تصحیح علامه محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی)، به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر، تهران، انتشارات صفی‌علیشاه، چاپ بیست و دوم.
- حلبی، علی اصغر (۱۳۸۰) سخن عشق، تهران، انتشارات بهبهانی، چاپ اول.
- دبیر سیاقی، محمد (۱۳۷۰) پیشاهنگان شعر پارسی (گزیده سخنی پارسی)، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ سوم
- دبیرسیاقی، محمد، برگزیده اشعار استاد منوچهری دامغانی، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ ششم.
- رجایی، محمد خلیل (۱۳۷۹) معالم البلاغه، شیراز، مرکز نشر دانشگاه شیراز، چاپ پنجم.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۴) بیان، تهران، انتشارات فردوس، چاپ پنجم.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۴) معانی، تهران، انتشارات فردوس، چاپ پنجم.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۳) نگاهی تازه به بدیع (ویرایش سوم)، تهران، نشر میترا.
- قمی، حاج شیخ عباس (۱۳۷۳) مفاتیح‌الجنان، قم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ هفتم.
- مردوخی، معد (۱۳۷۸) علوم بلاغی (معانی، بیان، بدیع)، سنندج، نشر زیار.
- مولوی، جلال‌الدین محمد بلخی (۱۳۷۷) مثنوی شریف معنوی، تصحیح نیکلسون، تهران، انتشارات پژوهش، چاپ چهارم.
- نظامی گنجوی (۱۳۷۶) لیلی و مجنون، تصحیح وحید دستگردی، تهران، نشر قطره، چاپ دوم.
- نظامی گنجوی (۱۳۷۶) مخزن الاسرار، تصحیح وحید دستگردی، تهران، نشر قطره، چاپ دوم.
- نهج‌البلاغه، ترجمه دکتر سید جعفر شهیدی (۱۳۷۸) تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهاردهم.
- نهج‌البلاغه، ترجمه محمد دشتی (۱۳۸۶) قم، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین علی^(ع)، چاپ چهل و سوم.
- الهاشمی، احمد (۱۴۱۰هـ.ق) جواهرالبلاغه فی‌المعانی و البیان و البدیع، قم، مطبعه مکتب الاعلام الاسلامی، جمادی الاخره.
- همایی، جلال (۱۳۷۴) معانی و بیان، تهران، مؤسسه نشر هما، چاپ سوم.
- وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۸۳) بدیع از دیدگاه زیبایی‌شناسی، تهران، انتشارات سمت.

